

اشراف در روزگار «جنگ و صلح»

باید گفت کمتر کسی را می‌توان سراغ داشت که نام این اثر بزرگ آقای تولستوی را نشنیده باشد. «جنگ و صلح» که بسیاری آن را یکی از مهم‌ترین رمان‌های تاریخ نامیده‌اند از آن کارهایی است که بازتاب‌دهنده سبک زندگی طبقه اشراف و اعیان روسیه در روزگار تزار است. به خصوص اشرافی که در دستگاه و دیوان تزاری فعالیت دارند و صاحب‌منصب هستند. این رمان که با بیش از ۵۰۰ شخصیت بر قله رمان‌های جاودانه تاریخ ادبیات جهان ایستاده از آن آثاری است که بسیاری دل‌شان می‌خواهد روزی در برنامه مطالعه و خوانش خود قرار دهند و در لذت خواندن آن خود را سهمیم کنند. این اثر هرچند درباره برهه‌ای حساس از تاریخ روسیه در دوران تزار است ولی با این حال از روایت سبک زندگی مردمان آن روزگار نیز فاصله نداشته و می‌تواند یکی از آثاری باشد که در کنار اهمیت ادبی، روایتی باشد از سبک زندگی در روزگاری که تزارها در روسیه بر قدرت تسلط داشتند. در واقع ما به عنوان مخاطب حین مطالعه فقط در جبهه‌های جنگ قرار نمی‌گیریم بلکه بخش زیادی از داستان در ساختمان‌های مجلل می‌گذرد که مهمانی‌های شبانه و وعده‌های چای عصرگاهی در آنها برپا می‌شود.

در رمان جنگ و صلح ما شاهد آداب و رسوم خاصی هستیم که نشان می‌دهد مردمان آن دیار چگونه در شرایطی که کشور درگیر یک جنگ تمام عیار است اما دست از زندگی اشرافی خود برنمی‌دارند و همواره اصرار بر ادامه روند عادی زندگی خود دارند. در شرایطی که بسیاری در همان کشور سخت با مشکلات ناشی از جنگ درگیرند و نمی‌توانند جریان عادی امور را کنترل کرده و در اختیار بگیرند. نویسنده در این اثر تلاش می‌کند به اخلاق و عاداتی که در طبقه اشراف نزدیک با صاحب‌منصبان رواج دارد اشاره و البته نقد کند. در واقع نویسنده کوشش کرده بی‌تفاوت و تنها راوی نباشد بلکه آنچه در زندگی آن روزگار نمود داشته و گاهی موجب ایجاد تنش در میان گروه‌های جامعه می‌شده را نیز نقد کند. این رمان سرگذشت پنج خانواده اشرافی را در فاصله سال‌های ۱۸۰۵ تا ۱۸۱۴ میلادی به تصویر کشیده، اثری که تولستوی آن را در سال ۱۸۶۹، در حالی که ۴۱ ساله بوده نوشته است.



تغییر نسل با زبان داستان

«بودنبروک‌ها؛ زوال یک خاندان» از آن رمان‌هایی است که باید آهسته و پیوسته خواند. این نکته را در همین ابتدا باید در نظر داشته باشید. اما این رمان اثر نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات، از آن کارهایی است که آلمان قرن نوزدهم را به خوبی به تصویر در آورده است.

مهم‌ترین ویژگی این کتاب تغییر در طول زمان است. توماس مان در این کتاب روایتی از چهار نسل در یک خانواده را برای خواننده خود بازگو کرده و نشان می‌دهد بسیاری از قوانین و آداب خانوادگی و اجتماعی به مرور و در اثر تغییر در نسل‌ها، دستخوش دگرگونی و تحول می‌شود تا جایی که به فاصله نه خیلی زیادی اثری از یک رفتار باقی نمی‌ماند.

سبک لباس پوشیدن، نحوه تزیین و چیدمان منازل، نحوه پذیرایی، شیوه تعامل میان افراد خانواده و... مسائلی است که مان در رمانش برای خواننده بازگو کرده تا از خلال آن به سبک زندگی و معاشرت میان مردم

نیز راهی باز کرده باشد. برای مثال نحوه آرایش ریش و سبیل یکی از فرزندان بودنبروک در کتاب نشان می‌دهد که توجه به ظاهر و آراستگی آن تا جایی که ریشه در وسواس دارد نشان یک طبقه اجتماعی است که دیگر اقشار بهره‌ای از آن ندارند، حتی محیطی که افراد در آن زندگی می‌کنند و جزئی‌تر از آن کاغذ و قلمی که برای نوشتن استفاده می‌کنند نمایانگر طبقه اجتماعی یک خانواده است. رنگ دیوارها و پرده‌ها و پارچه مبلمان می‌تواند به مرتبه یک فرد در سلسله مراتب اجتماعی اشاره داشته باشد.

در مجموع این رمان یکی از آثار مهم در این عرصه است که علاوه بر ظرافت‌های ادبی و جذابیت داستانی می‌تواند راوی سبک زندگی اشراف آلمان در سال‌های میانی قرن نوزدهم باشد، رمانی که مان آن را سال ۱۸۹۷ در ۲۲ سالگی آغاز کرد و نوشتن‌اش سه سال طول کشید و سال ۱۹۰۱ نیز سرانجام منتشر شد.



نگاهی به چند رمان که نشان می‌دهد نویسندگان چه

روایت‌های

یونس فردوس

روزنامه‌نگار

بیش از ۲۰۰ سال از انتشار رمان مشهور «غرور و تعصب» گذشته البته بین زمان نوشته شدن تا انتشار آن یک فاصله حدود ۱۷ ساله هست؛ یعنی خانم جین آستن این رمان را در سال ۱۷۹۶ (زمانی که ۲۱ سال بیشتر نداشت) نوشت و تا ۲۸ ژانویه سال ۱۸۱۳ منتشر نشد چون ظاهراً ناشران حاضر به انتشار آن نشدند و وقتی هم منتشر شد به جای نام نویسنده عبارت «یک خانم» روی جلد کتاب نقش بست و تا مدتی با همین عنوان و بدون نام نویسنده منتشر شد. رمانی که منتقدان آن را بهترین اثر این نویسنده و خانم آستن آن را «بچه دلیند من» خطاب کرده است.

از روی رمان غرور و تعصب اقتباس‌های سینمایی نیز ساخته شده و ترجمه‌های بسیاری به زبان‌های مختلف از روی آن در سراسر دنیا صورت گرفته است.

نمایش زندگی اجتماعی و خانوادگی در جامعه انگلستان در سال‌های پایانی قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم یکی از کارهای مهمی است که این رمان انجام می‌دهد و خواننده در پس اتفاقات داستان تصویری از زندگی اجتماعی و خانوادگی در جامعه آن روز بریتانیا را به تماشا می‌نشیند.

آستن که در کارهایش از جایگاه زنان و نحوه تصمیم‌گیری و آداب زندگی در آن جامعه حرف می‌زند در این

در جست‌وجوی جامعه با عینک نقد

«در جست‌وجوی زمان از دست رفته» بلندترین رمان جهان در طول تاریخ است. رمانی که ترجمه فارسی آن در هفت جلد منتشر شده و بسیاری را وسوسه می‌کند تا بخواهند سری به عالم آقای مارسل پروست بزنند و دنیای آن را کشف کنند. این رمان با توجه به ساختاری که دارد در واقع یک شورش ادبی علیه وضع موجود ادبیات در سال‌های انتهایی قرن نوزدهم است. نویسنده در این کتاب تلاش می‌کند تا شرحی بوقایع اجتماعی و فرهنگی پایان قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم داشته باشد و خواننده را از دریچه ادبیات که با اغماض اسمش را می‌توان داستان گذاشت به لایه‌های زیرین جامعه فرانسه در فلسفه و هنر می‌برد. مارسل پروست این رمان را در هفت جلد مجزا نوشته و نخ داستانی که اتفاقاتی آنها را به هم متصل می‌کند عامل پیوسته بودن این کتاب است در غیر این صورت بسیاری بر این عقیده‌اند که از هرجایی آغاز شود می‌تواند ادامه پیدا کند و اثری نیست که بتوان ابتدا و انتهای ثابتی برایش متصور بود.

این رمان که سه جلد پایانی آن پس از مرگ پروست منتشر شده، توصیفی از سبک زندگی و شیوه گذران افراد طبقه اعیان فرانسه است که نویسنده از زبان راوی نسبتاً منفع و البته صادق تلاش می‌کند خواننده را در این موقعیت قرار دهد. خواننده در این اثر می‌تواند از زبان یک نویسنده ۳۱ ساله دنیا و به خصوص جامعه فرانسوی و آداب و رسوم طبقه بورژوازی را به تماشا بنشیند. اثری که در سال ۱۹۰۸ نوشتن آن آغاز شده و تا سال ۱۹۲۲ نیز به طول انجامیده و سه جلد پایانی‌اش همان‌طور که گفته شد پس از مرگ مؤلف منتشر شده است. رمانی که حرف و حدیث‌های بسیاری پشت آن وجود دارد ولی آنچه مسلم است این است که پروست در این رمان از زاویه یک منتقد جامعه فرانسوی دست به نوشتن زده است.

